

کمیل قیدرلو در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

همدلی در بحران‌ها

ریشه در سازه‌های بنیادین ملت ایران دارد



مردم ایران، این روزها در بالاترین سطح از اجتماع همدلی ملی قرار دارند. این ویژگی هویتی جامعه ایرانی است که زمانی که با تهاجم و تجاوز خارجی مواجه می‌شود، تمام اختلافات را کنار می‌گذارد. موضوع مهم‌تر اما حفظ این اجماع ملی است. در گفت‌وگو با کمیل قیدرلو، جامعه‌شناس، به بررسی ایسن ویژگی هویتی خاص جامعه ایران و چگونگی حفظ اثرات آن برای جامعه پرداختیم که مشروح آن را در ادامه از نظر می‌گذرانید.

■ ■ ■

در روزهای گذشته و به‌ویژه در روز جمعه و با راهپیمایی مردم در همه شهرهای ایران، تصویری کم‌نظیر از اجماع ملی ایجاد شد، آن‌هم در حالی که بعد از ۱۴۰۱ تعمیق شکاف‌های اجتماعی را شاهد بودیم و تحلیل صهیونیست‌ها هم این بود که بروز یک جنگ می‌تواند جامعه ایرانی را با فروپاشی مواجه کند. این اجماع ملی را در کنار این تحلیل از جامعه ایرانی چگونه می‌توان تحلیل کرد؟

اتفاق رخ داده را اتفاق عجیبی تلقی نمی‌کنم. یکی از مسائلی که ایران‌شناسان و کسانی که مطالعات اجتماعی روی جامعه ایرانی داشته‌اند، می‌دانند این است که همیشه همین طور بوده که وقتی جامعه ایرانی با مشکلی مشترک مواجه می‌شود، با یک تهدید عمومی، یک مصیبت ملی، یک فاجعه یا یک شرایط ویژه همین طور رفتار می‌کند. چون ملت ایران، ملتی بسیار قدیمی است و تمام آسیب‌ها و مشکلاتی که شما تصور کنید برای این ملت رخ داده است و این‌ها را در ناخودآگاه خود تجربه کرده است. با هم بودن، در کنار هم بودن، تفاهم و همدلی، یک سازه بنیادین و تاریخی در ملت ایران است. لذا کسانی که جامعه ایران را می‌شناختند، این موضوع را مطرح می‌کردند که ایران زمانی که با یک بحران، حمله و برخورد و ضربه مواجه می‌شود، رفتار مشترک و نزدیک به یکدیگر از خود نشان می‌دهد. این را در سبیل، زلزله و مشکلات مشابهی

طراحی ناقص و عدم تحقق

دستاوردهای اسرائیل

شعیب پهنم
کارشناس مسائل اوارسیا

تجاوز رژیم صهیونیستی به سرزمین عزیز ایران بر اساس یک اشتباه راهبردی و برآوردهای نادرست صورت گرفت. به این معنا که اسرائیلی‌ها تصور می‌کردند با یک حمله برق‌آسا و ایجاد غافلگیری برای انجام این حمله و همچنین در مراحل بعد، اتخاذ عملیات‌های ترکیبی، امکان فلج کردن ایران و دست‌یابی به مقاصد بسیار بزرگی که در سر داشتند، میسر خواهد بود. از این حیث، می‌توان اقدام صهیونیست‌ها را به جنگ شش‌روزه علیه مصر تشبیه کرد که در آن‌جا هم اسرائیلی‌ها در واقع با عملیات غافلگیرانه تهاجمی هوایی و همچنین به راه انداختن شبکه‌ای از جاسوسان مוסاد که در فضای داخلی مصر دست به خرابکاری زدند، موفق شدند منافع خودشان را پیش ببرند. اما به نظر می‌رسد اسرائیلی‌ها در این برآورد خود دچار اشتباهات اساسی شدند؛ به این دلیل که اولاً جمهوری اسلامی ایران، مصر نیست و ثانیاً ساختار رهبری سیاسی و فرماندهی نظامی ایران قائم به شخص نیست که اگر اسرائیلی‌ها یک شخص، یک فرمانده یا حتی یک شخصیت سیاسی را حذف کنند، این ساختار دچار استحاله و فرو پاشی شود و کارکرد خود را از دست بدهد. کم‌اینکه به سرعت ساختار نظامی ایران، با وجود شهادت بخش مهمی از فرماندهان ارشدش، بازسازی شد و ایران با سرعت به تجاوزات رژیم صهیونیستی به خاک خود پاسخ داد. این بازسازی خود جای بحث دارد که چگونه ایران در مدت زمان اندکی موفق به این امر شد.

اسرائیل با سناریوی حداکثری وارد شد

به نظر می‌رسد اسرائیلی‌ها یک سناریوی مطلوب حداکثری را در آغاز دنبال و تصور می‌کردند که با ایجاد غافلگیری، ترور فرماندهان ارشد نظامی و همچنین عملیات‌های ترکیبی در داخل ایران، می‌توانند نظام جمهوری اسلامی ایران را ساقط کنند و آن‌طور که خودشان بیان کرده‌اند، یک نظام سیاسی جدید در ایران بر سر کار بیاورند؛ چون برآورد می‌کردند که احتمالاً با یک حمله نظامی از خارج، مردم ایران نیز علیه جمهوری اسلامی دست به شورش بزنند و در نتیجه، پروژه تغییر نظام سیاسی در ایران به سرعت عملی شود. این در حالی است که هم در برآورد‌هایشان از ساختار استحکام و قدرت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران دچار خطای راهبردی شدند و هم در برآورد‌هایشان از نوع واکنش مردم ایران. کم‌اینکه مردم ایران کاملاً نشان دادند در برابر هرگونه تعرض به خاک، میهن و جغرافیای ایران، در برابر هر متجاوزی با قدرت تمام خواهند ایستاد و نه تنها دست به اعتراض و شورش نخواهند زد، بلکه هم‌صد با جمهوری اسلامی در پی تهیه متجاوز خواهند آمد. این مسئله در واقع برای اسرائیلی‌ها قابل درک نبود؛ چون تصور می‌کردند به واسطه برخی فشارهای اقتصادی یا برخی نارضایتی‌های اجتماعی که در داخل ایران وجود دارد، نوع کنش و واکنش مردم متفاوت خواهد بود، ولی در عمل اساساً چنین اتفاقی رخ نداد.

ضربه به زیرساخت‌ها سناریوی متوسط صهیونیست‌هاست

سناریوی مطلوب متوسط اسرائیلی‌ها، وارد آوردن ضربات سخت و آسیب‌های جدی به زیرساخت‌های نظامی، اقتصادی و همچنین تأسیسات مهم هسته‌ای و سایر تأسیسات زیربنایی ایران بود. آن‌ها تصور می‌کردند با غافلگیری ایجادشده، اگر نتوانند تغییر نظام سیاسی در ایران را رقم بزنند، حداقل می‌توانند به زیرساخت‌ها و تأسیسات زیربنایی ایران آسیب‌های جدی وارد کنند و ایران را در حوزه‌های نظامی و اقتصادی دچار چالش‌های جدی کنند. اما واقعیت این است که در این سناریو نیز اسرائیلی‌ها با شکست قابل توجهی مواجه شدند؛ به این دلیل که آن‌ها، به‌رغم برآورد‌های اولیه خود، نتنها نتوانستند زیرساخت‌های نظامی ایران را نابود کنند، بلکه متحمل خسارت‌های بسیار جدی از سوی ایران نیز شدند. به عبارت دیگر، حملات گسترده، حساب‌شده و دقیقی که ایران به اراضی اشغالی انجام داد، باعث نابودی بسیاری از زیرساخت‌ها و تأسیسات نظامی، اطلاعاتی، امنیتی و اقتصادی اسرائیل شد و امروز صهیونیست‌ها را اساساً در موقعیت نابودی زیرساخت‌ها و پایان دادن حیاتی قرار داده است. البته ما درگیر جنگیم و قاعدتاً ایران نیز در این زمینه آسیب‌هایی دیده است، اما با توجه به گستردگی سرزمینی و جغرافیایی ایران،

کسه در زمان‌های مختلف جنگ رخ داده می‌بینید. مردم ما مردمی نبودند که با ضربه بپراکنده شوند. در واقع پیوندهای تاریخی، فرهنگی و اجتماعی که میان مردم ما برقرار است، راسخ‌تر است. مخصوصاً وجود عنصر خانواده، مردم ما در دل خانواده شکل می‌گیرند و در پیوند فرهنگ و جامعه با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و این‌ها در بستر نهاد تاریخی ما هستند. لذا پیوندهای سفت و سختی در عمق جامعه ایرانی برقرار است. انتظار هم می‌رفت که اگر اتفاقی در ایران پیش بیاید، جامعه همگراتر می‌شود و به سمت پشتیبانی و وحدت میل پیدا کند و یک نوع یگانگی، همگرایی و همدلی در جامعه ما مشاهده می‌شود که این پیش‌بینی هم رخ داد. در جامعه ایران تا الان آسیب‌های شبکه اجتماعی و رسانه‌ای دشمن و جنگ شناختی هنوز نتوانسته اثرگذار باشد و تصویر را تغییر دهد. چراکه تصویر همچنان تصویر تهاجم است و این همگرایی ملی مشهود است و انتظار هم می‌رفت.

رفتارهایی که از مردم دیده می‌شود، شباهت زیادی به رفتار مردم در سال‌های جنگ تحمیلی ۸ ساله دارد و گویی این شاکله هویتی مردم که بر مبنای همدلی و همگرایی در شرایط جنگ است، تغییری نکرده است و به‌نظر می‌رسد تلاش رسانه‌های فارسی زبان برای ایجاد شکاف بین ملت و مردم، نتیجه ن داده است.

دو شاخص وجود دارد. نکته اول آنکه جامعه ایرانی، جامعه‌ای محافظه‌کار است، یعنی در برابر تغییراتی که تحمیلی و از بیرون باشد با بدبینی نگاه می‌کند. لذا باید این را هم اضافه کرد که اقداماتی از این دست که از جنس ترور هستند، نمی‌توان انتظار داشت که مردم و بدنه اجتماعی جامعه با آن همراهی کنند. نکته دوم هم وجود اسرائیل است. اسرائیل موجودی است که آنقدر نجس است که هرکه به آن نزدیک می‌شود، نجس می‌شود. رسانه‌هایی که الان با اسرائیل همراهی می‌کنند، بدنام می‌شوند و آسیب می‌بینند و هویت خودشان

قطعا آسیب‌های ایران بسیار کمتر از آسیب‌هایی است که اسرائیل متحمل شده است. با توجه به جغرافیای محدودی که اساساً دولت صهیونیستی با اشغال و تجاوز در آن شکل گرفته است، بنابراین، در شرایط فعلی، دست برتر در میدان نبرد قطعاً با ایران است و ایران موقعیت‌های قابل ملاحظه‌ای در حملات موشکی و پهپادی خود به دست آورده و اسرائیلی‌ها را در دستیابی به سناریوی مطلوب متوسط نیز ناکام گذاشته است.

ناتوانی حتی در سناریوهای حداقلی

سناریوی مطلوب حداقلی اسرائیل این است که بتواند در همین شرایط فعلی یا جنگ را به اتمام برساند تا از وارد آمدن آسیب‌های بیشتر به زیرساخت‌های حیاتی‌اش جلوگیری کند یا دست‌کم بتواند آمریکا را برای تغییر معادله به‌صورت مستقیم وارد میدان نبرد کند؛ زیرا به هر حال آمریکایی‌ها به‌صورت غیرمستقیم در میدان نبرد حضور دارند و حملات اسرائیل بدون پشتیبانی‌های اطلاعاتی، لجستیکی و تسلیحاتی آمریکا تا به امروز غیر ممکن بود. اما اسرائیلی‌ها در شرایط فعلی تلاش می‌کنند که آمریکا به‌صورت مستقیم در حمله به خاک ایران مشارکت کند. آمریکا با توجه به اینکه تبعات چنین اقدامی را درک می‌کند، تا به امروز نتوانسته به یک تصمیم واحد برسد. هر چند ترامپ در واقع فردی معقول در حوزه تصمیم‌گیری نیست و ممکن است هر لحظه دست به چنین اقدامی بزند، اما آن بخش از حاکمیت آمریکا که عقلانیت‌تر فکر می‌کند، دست‌کم تا به امروز جلوی این اقدام ایالات متحده را گرفته است؛ به این دلیل که می‌دانند اولاً تأسیسات هسته‌ای ایران صرفاً با بمباران‌های حتی سنگین نابودشدنی نیست و ثانیاً این اقدام آمریکا می‌تواند پیامدهای بسیار گسترده‌ای برای ایالات متحده داشته باشد. نه‌فقط پایگاه‌های آمریکا در منطقه، بلکه منافع آمریکا در سراسر جهان ممکن است مورد هدف قرار گیرد و این امری نیست که برای آمریکایی‌ها خوشایند باشد؛ به‌ویژه با توجه به تجربه جنگ‌های گذشته آمریکا در منطقه غرب آسیا، در عراق و افغانستان و ناکامی‌هایی که آمریکا در این جنگ‌ها به دست آورده است. بنابراین، اسرائیلی‌ها در سناریوی سوم، یعنی سناریوی مطلوب حداقلی، نیز تا این لحظه نتوانسته‌اند به دستاورد ملموس و مشخصی برسند. برخلاف برآورد اولیه‌ای که داشتند و تصور می‌کردند مانند جنگ شش‌روزه علیه مصر می‌توانند ظرف یک هفته این جنگ را به پایان برسانند (که شخص تانیا‌هو به‌صراحت اعلام کرد حملات یک هفته ادامه خواهد یافت و مدت زمان این جنگ یک هفته است)، در شرایط فعلی می‌بینیم که نته‌تا از یک هفته گذشته‌ایم، بلکه آنچه مقامات سیاسی و نظامی ایران بارها عنوان کرده‌اند در حال وقوع است، یعنی اسرائیلی‌ها این جنگ را آغاز کردند، اما پایان این جنگ در دست‌آن‌ها نیست و آن‌کس که تعیین می‌کند این جنگ در چه زمانی پایان یابد، قطعاً ایران است.

تأرسیدن به بازدارندگی مطلوب تن دادن به پایان جنگ خوب نیست

ایران نیز در شرایط و موقعیتی حاضر به پایان جنگ خواهد بود که ضربات مؤثر و قابل‌توجهی به رژیم صهیونیستی وارد کند. در واقع جنگ برای ایران در نقطه‌ای به پایان خواهد رسید که رژیم صهیونیستی دیگر توان جسارت مجدد به خاک ایران را نداشته باشد، پس نقطه پایان جنگ اساساً در چنین جایی خواهد بود. به نظر می‌رسد که توجه به برنامه‌ریزی‌ای که ایران دارد، نه‌تنها توان ادامه جنگ را برای هفته‌ها و حتی ماه‌های متوالی دارد، بلکه کاملاً با برنامه‌ریزی دقیق در حال هدف‌گیری بانک اهداف است؛ لذا به نظر می‌رسد تا زمانی که بانک اهدافی که مشخص شده به اتمام نرسد و ایران به دستاوردهای لازم برای ایجاد بازدارندگی مطلوب دست پیدا نکند، جنگ فعلی پایان نخواهد یافت. باید منتظر ماند و دید ایران چگونه و در چه بازه زمانی برنامه‌ریزی کرده تا بتواند به شرایط مطلوب خود دست یابد. در مجموع، اسرائیلی‌ها نه‌تنها به هیچ‌یک از سه سناریوی مطلوب خود، یعنی سناریوی حداکثری (تغییر نظام سیاسی در ایران)، سناریوی متوسط (نابودی زیرساخت‌های حیاتی ایران) و سناریوی حداقلی (خروج از جنگ با آتش‌بس) دست پیدا نکرده‌اند، بلکه در پایان دادن به جنگ نیز کاملاً ناکامند. این طرف ایرانی است که متناسب با اهداف خود تعیین می‌کند جنگ چه زمانی باید پایان یابد.

را از دست می‌دهند. این هم بخشی از قصه است. این موضوع را کنار این قرار دهید که مردم می‌بینند که جامعه ایران به سمت مذاکره و حل مسئله با چیزی که به آن جامعه جهانی می‌گویند، رفت که در زمین آن‌ها با ارزیابی‌هایی که آن‌ها می‌گفتند، گفت‌وگو کند. آن هم در شرایطی که بدبینی وجود داشت. ثمره آن هم هجمه و تهاجمی شد که جایی برای دفاع از جنایات نمی‌گذاشت. تعداد شهدا را در نظر بگیرید، چه تعداد شهید مدنی و غیرنظامی داریم. همه این‌ها ذهنیت بدبین جامعه ما را می‌سازد و این کنش‌ها را پررنگ‌تر می‌سازد. البته در یک سمت دیگر در مواردی برخورد محکم نکردیم. در دوره‌هایی به بهانه‌های مختلف گفته می‌شود که این جنگ، جنگ ما نیست. بیرون از مرزهای ما چه می‌کنید؟ هرچند که گفته می‌شد بودن ما در آن کشورها برای جلوگیری از آسیب ندیدن کشورمان است، اما همیشه پیام‌های ضعف در جامعه نخبگانی و روشنفکری ما وجود داشته است. الان دیگر آن بهانه‌ها هم صورت موجهی ندارد. لذا این‌ها کنار هم به نوعی مردم را قانع می‌کند که باید جلوی جماعات و گروه‌ها و حرف‌ها و اقداماتی که به نفع رژیم صهیونیستی انجام می‌شود، بایستند و این رفتارها و کنش‌ها را معنادار می‌کند.

همدلی‌ای که در جامعه با آن مواجه هستیم، فرصتی برای ترمیم شکاف‌های اجتماعی ایجاد کرده است. چطور می‌توان از این احساس مثبت ایجاد شده در جامعه استفاده و آن را حفظ کرد؟

اینکه آیا این همدلی در جامعه ما حفظ می‌شود یا نه، به کنش ما بستگی دارد. رفتار ماست که تعیین می‌کند آینده چه باشد و آن هم این است که اگر توانستیم از ظرفیت مدنی و اجتماعی مردم خودمان برای مدیریت زمان جنگ، درست استفاده کنیم و سر مایه اجتماعی‌ای که برای نظام حکمرانی به‌خصوص بعد از ریکآوری نیروهای مسلح ایجاد شده است را حفظ کنیم، مثبت است. این سرسرمایه پیش از حمله رژیم صهیونیستی خیلی پایین بود، ولی الان یک

طراحی جنگی صهیونیست‌ها

چگونه شکست خورد

با چالش‌های مهمی مواجهند.

بازیابی رخ داده و یکی از بهترین زمان‌هاست که بتوان ساختار نظام مدیریت و خدمات محلات ما را با حضور بسیج و مساجد، نه با معنای امروزی، بلکه با معنای نظری آن که بسیج جایی باشد که مسائل محلات ما را از امنیت گرفته تا خدمات، نظارت بر ارائه خدمات و مسائل زیست جمعی و پشتیبانی از گروه‌های نیازمند و رسیدگی به افرادی که در محلات نیاز به پشتیبانی دارند، بازسازی و سازماندهی کند. اگر این اتفاق بیفتد، می‌توانیم انرژی و همدلی مردم را برای سال‌ها در پشت جامعه و فرهنگ خودمان داشته باشیم. اما اگر نتوانیم از آن استفاده کنیم و جنگ هم طول بکشد و نتوانیم انرژی مثبت مردم را با حل مسائل اجتماعی، فرهنگی و انتظامی‌مان در کوتاه‌مدت همراه کنیم، سخت می‌شود. چون مسائل اجتماعی را باید خودش حل کند، مسائل فرهنگی را باید خودش حل کند و عملاً یک جورهایی مردم در برابر اقدامات دولتی تعریف می‌شوند و آسیب‌پذیرتر خواهند بود. پس دو مسیر وجود دارد: یا ما به سمت بهره‌گیری از ظرفیت‌های مردمی در قالب بسیج و مسجد در محلات می‌رویم یا آن فرصت را از دست می‌دهیم و برای حل مسائل باید از بافت‌های رسمی خودمان استفاده کنیم. آن زمان این بافت‌ها در مقابل بافت اجتماعی مقابل هم تعریف می‌شوند و هم توقع مردم از نظام حکمرانی بالا می‌رود و توان نظام حکمرانی در مقابل مردم پایین می‌آید و هر دو را آسیب‌پذیر می‌کند.

درواقع راه بهر همدلی از فرصت ایجاد شده، تقویت حلقه‌های میانی است؟ حلقه‌های میانی یکی از ابزارهای این سازماندهی است. حلقه‌های میانی؛ کنشگران واسطه‌ای، حلقه‌های میانی و سازمان‌دهندگان اجتماعی هستند که می‌توانند بین نظام حکمرانی و مردم نقش آفرینی کنند که به شخصه مهم‌ترین آن را بسیج، هیئت و تشکل‌ها و جهادی‌ها می‌دانم. اما همه این‌ها می‌توانند بخشی از این روایت باشند. مهم‌ترین رکنی که باید به یکدیگر پیوند دهیم، پیوند مسجد، بسیج و تشکل‌های اجتماعی در محله‌هاست.

یکشنبه اول تیر ۱۴۰۴



شماره ۴۴۴۱



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

چالش‌های ترامپ برای ورود علنی به جنگ

چالش اول، وعده‌های ترامپ است که جنگ جدیدی را آغاز نخواهد کرد، ولی الان با این ایده مواجه است که اگر مداخله مستقیمی در این درگیری بین ایران و اسرائیل کند، حتماً پای او به یک درگیری بزرگ‌تر در منطقه غرب آسیا کشیده می‌شود، مراکز آن مورد تهدید قرار می‌گیرد و اقتصاد آن هم به چالش کشیده می‌شود. به دلیل وعده‌هایی که در حوزه اقتصادی برای کاهش قیمت انرژی داده، آمریکایی‌ها با این ملاحظات جدی مواجهند. گزارش‌های افکار عمومی نشان می‌دهد حامیان عدم ورود مستقیم آمریکا به این کارزار، دوبرابر یا بیش از این در میان مردم آمریکا هستند. این خود یک چالش افکار عمومی برای ترامپ است. آسیب‌زدن یا آسیب دیدن اقتصاد آمریکا در ادامه مسیر می‌تواند این چالش را بیش از گذشته کند و میراث اورا به چالش بکشد. پروژه ترامپ برای دستیابی به مدال نوبل صلح هم به فراموشی سپرده خواهد شد. همه این‌ها چالش‌هایی است که با آن مواجهند. امروز بخش زیادی از فعالان سیاسی در آمریکا که حامی ترامپ بودند، همچون تاکر کارلسون و رمپال به او هشدار می‌دهند وارد این منازعه نشود، به دلیل چشم‌اندازی که برای پایان سریع این منازعه وجود ندارد و همچنین عوارض داخلی‌ای که دارد.

اروپایی‌ها فرصت‌طلبانه به دنبال احیای نقش خودند

در مورد اروپایی‌ها، نکته کلیدی این است که اروپا تا الان نقش مؤثر و سازنده‌ای نداشته و الان فکر می‌کند شاید این فرصتی باشد. به دلیل اینکه جمهوری اسلامی ایران تا موقعی که این تجاوز ادامه دارد و آمریکایی‌ها حمایت خودشان را از صهیونیست‌ها دارند، هیچ تمایلی برای ازسرگیری گفت‌وگوهای غیرمستقیم ندارد. اکنون اروپایی‌ها سعی می‌کنند از این فرصتی که به وجود آمده استفاده و خودشان را به عنوان یک فعال دیپلماتیک ظاهر کنند. اما آن‌ها هم باید بداندند و می‌دانند که اگر بخواهند مواضع آمریکایی‌ها را در مذاکرات پیش ببرند، مذاکرات ژئوسرانه‌جی نخواهد داشت. جمهوری اسلامی با سیاست غنی‌سازی صفر کنار نخواهد آمد. حفظ غنی‌سازی و برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای جزئی از غرور ملی ماست و این چیزی است که مردم ایران نشان داده‌اند برای آن هزینه می‌دهند و با عزت می‌خواهند آن را حفظ کنند. ضرورت این موضوع هم امروز، پس از تهاجم صهیونیست‌ها، بیش از گذشته برای افکار عمومی روشن شده است.

طولانی شدن نبرد کشورهای مختلف را متوجه عواقب آن کرد

با طولانی شدن درگیری، یعنی عبور از یک هفته، کشور‌های زیادی متوجه عواقب این درگیری شدند و سعی می‌کنند نقشی فعال ایفا کنند؛ از قدرت‌هایی مثل چین گرفته تا همسایگان ما در کشور‌های اسلامی و عربی. لازم است همگان متوجه باشند ایران قربانی یک تجاوز شده و اقدام آن، دفاع از خود است که بر اساس منشور ملل متحد انجام شده است. اقداماتی که صهیونیست‌ها انجام داده‌اند، از حمله به بیمارستان در کرمانشاه گرفته تا کشتار مردم بی‌گناه به دلیل قصدی که برای ترور دانشمندان یا فرماندهان نظامی داشتند، همگی نشان می‌دهد آن‌ها آغازگر تجاوز بوده‌اند. این در شرایطی است که ما در میانه مذاکرات بودیم و جدیت خودمان را در مذاکرات با ارائه پیشنهادها نشان داده بودیم. در این شرایط، همه طرف‌های فعال در محیط بین‌المللی مواضعی اتخاذ کرده‌اند، اما چالش‌های دیگری مثل افزایش قیمت انرژی و احتمال توسعه درگیری به فراتر از ایران و سرزمین‌های اشغالی، همه را نگران کرده و آن‌ها را به سمت فعالیت بیشتر سوق می‌دهد. جلسه شورای امنیت سازمان ملل نشان می‌دهد جدیت بیشتری ایجاد شده است. بخشی از این موضوع به حامیان غربی رژیم صهیونیستی نیز برمی‌گردد، زیرا رژیم صهیونیستی در اجرای پروژه ضربه به ایران مانده و اکنون حامیانش وارد شده‌اند تا سعی کنند آنچه سیاست‌ها در حوزه خودشان است، تنها نکته‌ای که وجود دارد، در حوزه سیاسی کسب کنند و به نوعی صهیونیست‌ها را از غرق شدن در این باتلاق نجات دهند. البته مواضع جمهوری اسلامی در این زمینه کاملاً صریح است.